

اعداد و امار

اعداد درباره معلمان و آموزگاران چه می‌گویند؟

باتوجه به‌اهمیتی که جامعه آماری معلمان و آموزگاران دارد باید در هر دوره و مقطعی به‌طور دقیق مورد پایش قرار گیرد تا از نتایج حاصل از آنها در برنامه‌ریزی‌های خرد و کلان استفاده شود؛ برنامه‌ریزی‌هایی که در نهایت سودی بزرگ نصیب جامعه و افراد آن می‌کند. اما در عمل اتفاق پایش آمار و اطلاعات معلمان و آموزگاران تاکنون چندان مورد اقبال نبوده‌است و آمار زیر، نتیجه جست‌وجویی طولانی میان اخبار منتشر شده در ۲سال اخیر است که باهم از نظر می‌گذرانیم.



یک میلیون معلم و آموزگار در مقاطع مختلف تحصیلی سسرگرم ارائه آموزش به دانش‌آموزان هستند.

طبق آمار منتشرشده از سایت خبرگزاری تسنیم، جامعه آماری معلمان فعال در نظام آموزش و پرورش کشور از سال ۱۳۵۷ تا ۱۴۰۰ با رشد ۳برابری مواجه بوده‌است.

درصد باسوادی کشور نیز در همین بازه زمانی از ۲۸٫۰۸درصد به ۹۶٫۰۶درصد رسیده‌است.

فاصله درصدی باسوادی بین مناطق شهری و روستایی، ۱٫۳درصد کاهش داشته و از ۳۴٫۹درصد به ۱۱٫۳درصد رسیده‌است.

۵۳درصد آمار کلی معلمان و آموزگاران کشور را بانوان تشکیل می‌دهند.

۶۷درصد از جامعه آماری معلمان و آموزگاران نمونه کشور به بانوان تعلق دارد.

۸۱درصد از آمار کلی معلمان و آموزگاران کشور، تحصیلات کارشناسی، کارشناسی‌ارشد و دکتری دارند.

۹۵هزار نیرو از سال ۱۴۰۱تاکنون به ۷میلیون معلمان رسمی کشور افزوده شده است که ۷۵هزار نفر از این آمار به نیروهای جدید تعلق دارد.

۸۸هزار نفر از آمار معلمان و آموزگاران کشور به سن باننشستگی رسیده‌اند.

در سال ۱۴۰۱به‌ازای ۷۱هزار معلم و آموزگاری که باننشسته شده‌اند ۲۴هزار و ۸۱۳معلم و آموزگار جدید از طریق آزمون استخدامی مشغول به کار شده‌اند.

بر اساس مصوبه ۸۸۶شورای عالی آموزش و پرورش استاندارد نسبیت دانش‌آموزان به کل کارکنان آموزشی از جمله کادر معلمان در دوره ابتدایی ۲۰، در دوره متوسطه اول ۱۸، برای دوره متوسطه دوم ۱۷و برای کل دوره‌ها ۱۸است. بررسی این شاخص در سال تحصیلی گذشته نشان می‌دهد که این عدد برای مقطع ابتدایی ۲۶٫۸۵، متوسطه اول ۱۹٫۳۱، متوسطه دوم ۱۲٫۹۲و کل دوره‌ها ۲۰٫۷۲ بوده‌است.

۵هزار معلم شهید(انقلاب اسلامی، ۸سال دفاع مقدس و مدافع حرم) در کشور داریم.

۲۵هزار فرهنگی جانباز و ۴هزار فرهنگی آزاده در آموزش و پرورش در حال خدمت هستند. طبق آخرین آمار منتشرشده از سوی دفتر امور شاهد و ایثارگران آموزش و پرورش، تعداد جانبازان بالای ۷۰درصد این‌وزارتخانه ۲۷۰نفر، جانبازان ۵۰تا ۶۹درصد ۹۹۹نفر، جانبازان ۲۵ تا ۴۹درصد ۷۸۵۳نفر و جانبازان زیر ۲۵درصد ۸۵هزار و ۹۴۲نفر است.

همچنین تعداد فرهنگیان آزاده ۳۹۶نفر و تعداد رزمندگان ۵۲هزار و ۳۰۶نفر است.

۳۶هزار شهید دانش‌آموز، ۳۴۷۳هسمر مراقب جانباز، ۱۶۰۲هسمر شهید، ۱۵هزار و ۲۸۴فرزند شهید، ۲۵۲پدر شهید، ۱۶۳مادر شهید، ۷۶۱۴برادر شهید و ۹۰۱خواهر شهید در آموزش و پرورش فعالیت می‌کنند.

اجتماعی

تجلیل از معلمان به روش‌هایی استثنایی

روز معلم در مدارس معلولان متفاوت است



عکس همشهری‌ای علیرضا طیف‌لسلی

که در مسابقات نقاشی کشور بلغارستان شرکت کرده بودند، لوح تقدیر آموزش و پرورش این کشور را دریافت کردند. آن روز دین شادی و اشک شوق شاگردانم و خانواده‌های آنها خیلی لذتبخش بود.»

خوشبخت تعریف می‌کند: «هفته معلم یکی از دانش‌آموزان جعبه شیرینی برای من آورده بود، اما مدت‌ها پس از آن تکالیفش را انجام می‌داد و بدون تکلیف به کلاس می‌آمد. من وقتی دیدم به این رفتارش ادامه می‌دهد، او را شامت کردم. شاگردم که از رفتار من متعجب شده بود، با ناراحتی گفت: «حیف اون جعبه شیرینی که برات آوردم!»

خانم معلم از دانش‌آموزی یاد می‌کند که معلولیت جسمی حرکتی بسیار شدید داشته، قادر به تکلم و حرکت دادن اعضای بدنش نبوده است. او می‌گوید: «این دانش‌آموز که مهدی نام داشت، با آنکه هنوز دانش‌آموز پایه اول ابتدایی بود، موقع اذان با حرکت بدنش پدر و مادرش را متوجه رسیدن وقت نماز می‌کرد و اصرار داشت که خودش هم وضو بگیرد و نماز بخواند. من به‌خودم می‌بالم که معلم بهشتیانی چون مهدی هستم.»

از این سیب خردم فقط معلمان کودکان استثنایی می‌دانند در چنین هدیه‌ای چقدر محبت و احساسات قشنگ وجود دارد.

اشک شوق کودکان خاص

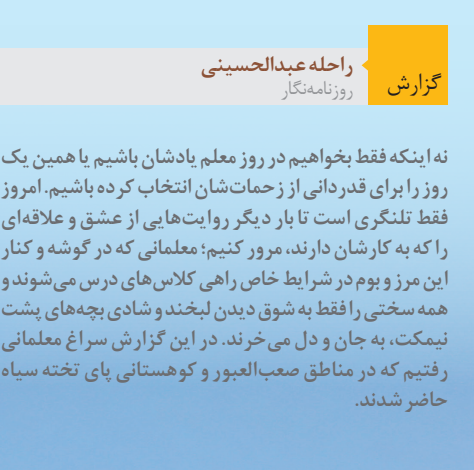
زهرآ خورشیدخت در مدارس استثنایی شهرستان‌های مختلف استان خراسان‌ضوی خدمت کرده است. او می‌گوید:«بهترین لحظات من در دوران خدمت‌روزی بود که دانش‌آموزان کم‌توان ذهنی شهرستان فریمان

خواهی که من را بیدار کرد

زهرآ جعفر طالب آبادی، معلم ریاضی، ادبیات فارسی و قرآن مدرسه استثنایی اقدس موقیان شهری است و داوطلبانه به‌عنوان مربی پرورشی مدرسه فعالیت می‌کند. سسالا خدمت به دانش‌آموزان استثنایی برای این معلم سرشار از درس و خاطره بوده‌است. او با یادآوری یکی از آنها تعریف می‌کند:«دانش‌آموزان استثنایی روحیه‌ای حساس دارند و خیلی زود خوشحال یا ناراحت می‌شوند. سال گذشته دانش‌آموزی به‌نام زهرآ داشتم که مادرش فوت کرده بود و علاوه بر بیماری ذهنی، به لرزش دست هم دچار بود. صدای بسیار آرام لرزانی داشت. یک روز که مشغله‌کاری من زیاد بود، زهرآ کنار میز آمد و لفظاتی طولانی با همان صدای آرام خود از کارهایی که انجام داده بود تعریف کرد. ولی من سرگرم کارم بودم و به او توجه زیادی نداشتم. شب خواب دیدم همه شاگردانم راهی کربلا شده‌اند، اما هر از آنیوبوس را به روی من بسته و اجازه نمی‌دهد با آنها به زیارت بروم. این خواب تلنگری برای من بود که لفظهای از این بچه‌های معصوم غفلت نکنم. بعد از آن هر روز از زهرآ می‌خواستم سر کلاس با صدای بلند برای همه صحبت کند. کم‌کم مشکل تکلم او حل شد و با اعتمادبهنفسی که به‌دست آورد شرایط بهتری پیدا کرد.»

روایت مشق و عشق

چند روایت خواندنی از زبان معلماتی که با جان و دل به مناطق صعب‌العبور برای تدریس می‌روند



نه اینکه فقط بخواهیم در روز معلم یادشان باشیم یا همین یک روز را برای قدردانی از زحمات‌شان انتخاب کرده باشیم. امروز فقط تلنگری است تا بار دیگر روایت‌هایی از عشق و علاقه‌ای را که به کارشان دارند، مرور کنیم؛ معلماتی که در گوشه و کنار این مرز و بوم در شرایط خاص راهی کلاس‌های درس می‌شوند و همه سختی را فقط به شوق دین‌لبخند و شادی بچه‌های پشت نیمکت، به جان و دل می‌خرند. در این گزارش سراغ معلماتی رفتیم که در مناطق صعب‌العبور و کوهستانی پای تخته سیاه حاضر شدند.

در روستاهای دورافتاده روز معلم نذاریم

عزیز محمدی‌منش حالا چهره آشنایی در میان معلمان کشور محسوب می‌شود. معلمی که عمر خود را در روستاهای استان لرستان گذرانده است. برای محمدی‌منش روز معلم در روستاهای دورافتاده و عشایری معنایی ندارد. او در این باره به همشهری می‌گوید: «در کوه و کمر هیچ وقت روز معلم نداشتم، مگر اینکه در شهر باشم تا روز معلم برایم معنا پیدا کند. در روستاها شرایط متفاوت است و در آنجا انتظار دارند که معلم با محبت، دختر، مداد، تراش و… بی‌یازد. در واقع نسبت به روز معلم آگاهی وجود ندارد و مردمان روستا مقصر نیستند. یعنی اهالی روستا سواد آنچنانی ندارند. البته در روستا به معلم احترام می‌گذارند، به خانه‌شان دعوت کرده و از معلم پذیرایی می‌کنند.» محمدی‌منش درباره شرایط کاری سخت خود عنوان می‌کند: «معدود معلماتی هستند که در ژرف‌ترین درها حضور پیدا می‌کنند تا بچه‌ها درس بدهند. ما گاهی برای رسیدن به یک روستا ۲ تا ۳روز پیاده‌روی می‌کنیم.» او ادامه می‌دهد: «زندگی عشایری شرایط خاصی دارد. اغلب در مناطق صعب‌العبور سکونت می‌کنند

رحیمی که کارشناس زبان کردی هم هست و در این حوزه چند تالیف و ترجمه دارد، صحبتش را بی می‌گیرد: «بهترین هدیه برای من این است که دانش‌آموزان قدیمی خودم را می‌بینم در حالی که تأثیر مثبتی در جامعه دارند. یاد می‌دهست دانش‌آموز کمروبی داشتم که خوب نمی‌توانست صحبت کند. چند سال پیش، در یکی از سمینارهای زبان‌شناسی او را دیدم که به‌عنوان کارشناس ارشد برای سخنرانی آمده بود. مر، آشناخت و گفت آقا! تو باعث شدی من بتوانم خجالت را کنار بگذارم و درزم یاد می‌دهم.» گنجینه خاطرات رحیمی از سال‌ها تدریس و معلمی بر از اتفاقات تلخ و شیرین است. او چندبار به‌عنوان معلم نمونه شناخته شده که در گروه آموزشی رتبه اول کشوری را کسب کرده. دستی هم در روزنامه‌نگاری دارد. با این حال دنیای معلمی را بیشتر از همه دوست دارد و می‌گوید: «معلمی را با عشق باید شروع کرد و ادامه داد چون غیزار این نمی‌شود.»

معلمی در روستاهای آذربایجان شرقی

تجربه معلمی برای رضا حسین‌زاده، در شمال خلاصه می‌شود. عمالی که در روستاهای شهرستان چارواوقیاق آذربایجان شرقی و در مناطق صعب‌العبور گذشته است. حسین‌زاده می‌گوید که همه سختی‌های تدریس در روستاهای چارواوقیاق را به جان می‌خرد تا لبخند بچه‌ها را ببیند. او درباره سال‌های تدریس در مقطع دبستان می‌گوید: «شور و هیجان بچه‌های روستا برای من معنای زندگی دارد. از همان زمان که تصمیم گرفتم معلم شوم، دوست داشتم در روستا تدریس کنم.» روستای آق‌بلاغ زمستان‌های سختی دارد. دامنه‌های برف‌گیر کوهستانی را رفت‌وآمد رانه‌تنها سخت بلکه ناممکن می‌کند. حسین‌زاده تجربه ماندن در برف را هم دارد. روزهایی که برای تدریس به مدرسه روستا رفته و دیگر نتوانسته به خانه برگردد گاهی مجبوریم در مدرسه بمانیم و گاهی مهمان خانه‌های روستایی می‌شویم. بچه‌ها هم مهمان‌نوازی می‌کنند. خاطرات من از شب‌های برفی شاید بهترین خاطرات باشد. حتی وقتی که بخاری نفتی آتش گرفت و با چند نفر از معلمان دیگر با دست خالی آن را خاموش کردیم، فقط خدا را شکر کردیم که بچه‌ها در مدرسه نبودند و اتفاقی برایشان نیفتاد.» حسین‌زاده یاد می‌هم از روزگار کرونا می‌کند که تعطیلی برای مدارس روستا معنایی نداشته چون بچه‌ها به اینترنت دسترسی نداشتند. تا جایی که از دست من برنیاید، سعی می‌کنم برای نوسازی مدارس روستا و تجهیز کلاس‌ها به وسایل کمک آموزشی و اینترنت تلاش کنم. بچه‌های روستا هم باید امکانات به‌روزی داشته باشند.



عکس همشهری‌ای سعید لاسلی

همیشه‌ری

در ریچه

سحر جعفریان؛ روزنامه‌نگار

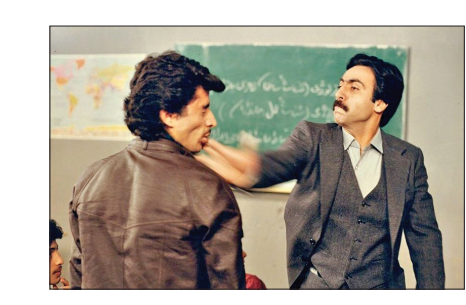
معلم‌های نویسنده؛ نویسنده‌های معلم

پیشینه معلمی را می‌توان در الواح میخی ۳هزار سال پیش از میلاد مسیح هم یافت؛ شغلی که در بسیاری از روایت‌ها به انبیا نسبت داده شده و در عرصه ادبیات و فرهنگ ایرانی نیز کتاب‌ها و رمان‌های فراوانی با موضوع آن به نگارش در آمده‌اند. از آموزگاری شمس برای مولانا و فردوسی و شاهنامه‌اش اگر بگذریم به «مدیر مدرسه» جلال آل‌احمد می‌رسیم یا به شخصیت «آقا معلم» محمد بهمن‌بیگی که بنیانگذار مدارس عشایری ایران بود یا حتی «سیمین دانشور»، «حمد پهنرنگی»، «عبدالحسین زرین‌کوب» و «پرویز ناتل خانلری» که نویسنده و معلم بودند. در عرصه جهانی هم بعد از سقراط و افلاطون به «آن‌شرلی» یا همان «آن در گرین گیبلز» نوشته «لوسی ماد مونگومری» که روزی به معلمی مهربان تبدیل شد یا «پرفسور آلبوس دامبلدور» معلم جادوگر داستان‌های «هری پاتر»، خانم معلم «هانی» در رمان پرتلفذات «هاتیلدا» یا آقا معلم «جان کیتینگ» در رمان «انجمن شاعران مرده»، خانم معلم «برودی» داستان «بهار زندگی دوشیزه چین برودی» و آقا معلم «چیپس» در رمان «خداحافظ آقای چیپس» می‌رسیم؛ شخصیت‌های تأثیر گذاری که در نسخه‌های سینمایی هم بسیار دیده شدند.

معروف‌ترین معلم‌ها و دانش‌آموزان قصه‌های جهان همیشه داستان‌هایی که از مدارس روایت می‌شوند با طیف وسیعی از خوانندگان مواجه هستند. شاید چون ماجرای این مدارس برای همه ما آشنا و جذاب هستند. مانند ماجرای انیمیشن «بچه‌های مدرسه والت» که همه از رفتن خانم اسکیلچای ناراحت شدند و خیلی زود آقای پروبونی در دل دانش‌آموزان جایز کرد. در ادبیات معاصر ایرانی هم کم نیستند قصه‌هایی از معلمانی که مشابه‌شان در خاطره بسیاری از ما به ثبت رسیده‌اند؛ مانند «مدیر مدرسه» جلال آل‌احمد، ماجرای معلمی که از معلمی خسته شده و با رشوه‌دادن به فردی در کارگزینی حکم مدیریت یک مدرسه را می‌گیرد، ولی بعد از مشاهده مشکلات مختلف در اداره مدرسه، از این شغل نیز خسته می‌شود یا در رمان «چشم‌هایش» که راوی ناظم یک مدرسه است و داستان آن به کشف گذشته یکی از معلم‌های مدرسه یعنی استاد ماکان می‌پردازد؛ نمونه‌هایی که همگی معروف، مشهور و پرتلفذات هستند. داستان «قصه عینکم» رسول پرویزی (در مجموعه «شولوارهای وصله‌دار») ماجرای پسر بچه‌ای است که چشمش ضعیف است، اما در برابر استفاده از عینک مقاومت می‌کند و وقتی با عینک مادر بزرگش به مدرسه می‌رود… از دیگر داستان‌های ایرانی با این موضوع می‌توان به ماجراهای «مجید» که با معلمش در «قصه‌های مجید» هوشمندانه مرادان کرمانی اشاره کرده؛ مانند استفاده انشای «می‌خواهید در آینده چه کاره شوید؟» که مجید شغل مرده‌شویی را انتخاب کرد و بعد هم باقی ماجرا.

نگاه

فریم‌های دیدنی از «معلم»



بر کسی پوشیده نیست که آموزگاری فراتر از یک کسب‌وکار معمولی برای امرار معاش است؛ آموزگارتی که عشق و از خودگذشتگی، درونمایه کارشان است و گاه مهربان‌تر از مادر و گاه سخت‌کوش‌تر از پدر تا تاب در یاد و خاطرم‌ان ثبت می‌شوند و سینما چه روایتگر جذابی برای به تصویر کشیدن نقش این قشر تأثیر گذار است. «پرنده کوچک خوشبختی»: داستان دختری با نام ملیحه است که بر اثرن ضربه روحی ناشی از فوت مادرش قدرت تکلم خود را از دست می‌دهد. او مدام دچار تشنج عصبی می‌شود و بارها نیز سعی در خودکشی داشته تا اینکه خانم معلم داستان نام‌هایش را بر سر راهش قرار می‌گیرد؛ تا دلسوزانه و مادرانه شخصیت او را بازسازی کند. «معجزه گر»: یکی از بهترین فیلم‌هایی است که بر اساس زندگی واقعی هلن کلر نابینا و ناشنوا و نیز معلم سختکوش او ساخته شده است.

«سپاه»: اقتباسی از فیلم معجزه گر است؛ داستان دختری ناشنوا و نابینا با نام «میشل» که معلمش پرتوی از نور را به دنیای سپاه و تار یکش می‌تاباند. «گسیختگی»: نام فیلم دیگری است که شخصیت اصلی در آن معلمی جاگیرزین در دبیرستانی آمریکایی است که پدرا نه درصدد حل مشکلات دانش‌آموزان عمل می‌کند. «ترانه‌ای برای یک پسر زنده‌پوش»: فیلمی تأثیر گذار است که داستان واقعی شجاعت یک معلم تنها برای ایستادگی در برابر سیستم‌مدیریتی اشتباه یک مدیر و سایر سوءاستفاده‌کنندگان در یک مدرسه اصلاح و تربیت را روایت می‌کند.

«دبیرستان»: قصه ایرانی آقا معلمی است که زمانی خودش گرفتار اعتیاد و موادمخدر بوده است، اما حالا تمام سعی‌اش را می‌کند تا دانش‌آموزانش از این اقیون خانه‌برانداز به دور و در امان باشند. «تقدیم به آقا؛ با عشق»: براساس رمان زندگینامه‌ای به همین نام نوشته‌ای آر بر نوایات ساخته شده است. این فیلم داستان دوران تحصیل و تدریس یک معلم سیاهپوست در لندن و پس از جنگ جهانی دوم را بازگو می‌کند که نگاه جدیدی به سیاست‌های نژادپرستانه و طبقه‌بندی‌های نژادی جامعه آن زمان را ارائه می‌دهد. «به من تکیه کن»: فیلمی مبتنی بر واقعیت است. یک مدیر بی‌اراده را در این فیلم می‌بینیم که مدرسه‌اش به پایین‌ترین رتبه در بین مدارس محدوده خود نزول کرده است. او درحالی که دیگر امیدش را از دست داده، از معلم سابق مدرسه‌اش برای سپردن مسئولیت مدیریت مدرسه کمک می‌خواهد. معلم انتخاب‌شده نیز باید پیش از متمرکزشدن روی افزایش نمرات تحصیلی دانش‌آموزان به چگونگی بهبود رفتار آنها از جمله اعتیاد توجه کند.